

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حجاب اجباری، پوشش الزامی

« احکام اولیّه»، « احکام ثانویه» و « احکام حکومتی»

الزام به مراعات حدودی در پوشش، از دو منظر قابل بررسی است. نخست اینکه آیا چنین کاری بر حاکم اسلامی جایز است و حقّ چنین الزامی را دارد و در صورت الزام، آیا همهٔ خانمها باید تمکین کنند. دوم اینکه عرف بشر در جهان امروز، به چنین حقّی برای حکومتها قائل است و آیا چنین الزاماتی در سایر کشورها وجود دارد.

در جنبهٔ نخست باید عنایت داشت که احکام دینی سه رده دارد: «احکام اولیّه» که مربوط به شرایط عادی است؛ «احکام ثانویه» که متعلّق به شرایط اضطراری است و «احکام حکومتی» که برای تأمین مصالح اجتماعی توسط حاکم اسلامی وضع و مقرر می‌شود. احکام اولیه مثل وجوب گرفتن روزهٔ ماه مبارک رمضان یا پرداخت زکات و خمس بر مشمولان آنها. احکام ثانویه، مثل واجب و حتّی جایز نبودن گرفتن روزهٔ ماه مبارک رمضان بر شخصی که گرفتن روزه برای او ضرر دارد یا جایز و حتّی واجب بودن خوردن گوشت حیوان مرده بر کسی که از گرسنگی در معرض مرگ است و غذایی جز همان گوشت مردار در دسترسش نیست؛ صرفاً به مقداری که از مرگ نجات پیدا کند. احکام حکومتی مقرّراتی است که حاکم اسلامی بر اساس بررسی‌های کارشناسی متخصصان هر حوزه، برای تأمین مصالح اجتماعی، در قالب قوانین و مقرّرات یا دستورات موردی، مقرر می‌کند؛ از قبیل مقرّرات رانندگی یا ضوابط ساخت‌وساز بنا؛ که مجاز بودن شرعی حکومت اسلامی به وضع مقرّراتی در زمینهٔ حدود پوشش و لباس و لازم الرعایه بودن آن برای عموم شهروندان و واجب الرعایه بودن شرعی آن برای شهروندان مسلمان و مؤمن، در این حوزه قرار دارد.

وجوب تبعیت از احکام

وجوب تبعیت و مراعات این سه رده حکم بر شهروندان مسلمان و مؤمن در یک درجه است و نمی‌توان گفت که یکی واجب‌تر از دیگری است؛ یعنی احکام شرایط اضطرار همان قدر واجب است که در شرایط عادی، احکام اولیه واجب است و احکام حکومتی شرعاً همان قدر واجب است که احکام اولیه و ثانویه در شرایط خاص خود واجب هستند. توجه به این نکته که گفتیم سبب می‌شود وجوب حکم را به محدوده‌ی احکام اولیه منحصر نیندازیم؛ بلکه بپذیریم که حاکم اسلامی یا حکومت و نظام اسلامی اگر به این تشخیص رسید که مصلحت جامعه در امری است، باید به آن حکم دهد و اطاعت از آن حکم بر همه مؤمنان و مسلمانان، شرعاً واجب و بر سایر شهروندان، قانوناً الزامی است.

پس حاکم اسلامی برای تأمین مصالح اجتماعی حق دارد قواعدی وضع کند؛ یعنی مثلاً می‌تواند بگوید این خیابان ورود ممنوع است و شما حق ندارید از این طرف وارد آن شوید. اگر کسی بگوید کدام آیه و کدام روایت نشان می‌دهد که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دوران حکومت خود مثلاً جلوی اسبها را می‌گرفتند که از یک طرف داخل یک کوچه نروند تا شما هم به عنوان حکومت اسلامی شرعاً مجاز باشید با الگوبرداری از آن، چنین قانونی وضع کنید، پاسخ این است: هر وقت مصلحت اجتماعی چیزی را اقتضاء کرد، نظام و حاکم دینی می‌تواند آن را الزامی کند. این مصلحت تابع شرایط زمان و مکان است و اقتضائات زمان و مکان با تحولات زندگی بشر قابل تغییرند.

«اجبار» یا «الزام اجتماعی»

از این الزامات نباید به «اجبار» که نوعی احساس منفی را القا می‌کند، تعبیر کرد. تعبیر «اجباری» که در مورد این قوانین به کار می‌برند، تعبیر مناسبی نیست. هیچ‌کس نمی‌گوید مقررات اجباری رانندگی. مقررات رانندگی، اجباری نیست؛ الزامی است و حکومت حق دارد برای تأمین مصلحت جامعه، چنین مقرراتی وضع کند و اگر کسی بخواهد تخلف کند، باید هم جلوی او را بگیرد و هم جریمه‌اش کند.

مراعات الزامات قانونی برای همه شهروندان واجب است؛ یعنی در حکومت اسلامی نباید سر چهارراه بایستند و بگویند ببخشید! شما شیعه اثناعشری هستید تا من شما را که از چراغ قرمز رد شده‌اید، جریمه کنم یا مسیحی هستید، زرتشتی هستید یا لائیک هستید و لازم نیست جریمه شوید؟ خیر! الزامات اجتماعی مال همه شهروندان است. یک شهروند متدین، اطاعت از مقررات حکومت اسلامی را بر خود واجب شرعی می‌داند. اما اینگونه نیست که اطاعت از این مقررات فقط بر متدینین یا مسلمانان لازم باشد. الزامات برای عموم جامعه است. مقررات راهنمایی و رانندگی، هم مال مسیحی است، هم مال یهودی است، هم مال زرتشتی است، هم مال مسلمان، اعم از شیعه و سنی است و هم مال فرد لائیک است؛ مال همه افراد است. این الزامات اختصاص به فرد یا قشر خاصی ندارد.

در جهان امروز عرف عقلی در همه جوامع، وضع مقررات توسط حکومت‌ها و ملزم بودن شهروندان به مراعات آنها را تأیید می‌کند و آن را از لوازم غیرقابل تفکیک حکومت می‌داند. کجای دنیاست که مردم الزامات قانونی نداشته باشند؟ الزامات قانونی برای تأمین مصالح اجتماعی، یک امر پذیرفته عقلانی است. یکی از کارهای اساسی حکومت‌ها قانونگذاری و تعیین مقررات و الزاماتی است که مردم و شهروندان باید از آنها اطاعت کنند.

حال، یکی از این الزامات که در تمام دنیا پذیرفته شده، الزام در حدود پوشش است. کجای دنیا را سراغ دارید که در زمینه نوع پوشش، قانون و مقررات وجود نداشته باشد؟ در امریکا، در اروپا؟ کجای دنیا را سراغ دارید که بگویند هرکس هرطور خواست، بیرون بیاید؛ یک روز برهنه بیاید، یک روز پوشیده بیاید و قانونگذار با او کاری نداشته باشد؟ یک جا در دنیا نداریم. یعنی الزامات قانونی در زمینه نوع پوشش، همچون دیگر قوانین و مقررات اجتماعی، یک امر عقلایی است و همه عالم آن را پذیرفته‌اند.

حدود الزامات و قوانین اجتماعی

حدّ و حدود این الزامات، در قوانین کشورها متنوع است و در هر جامعه، بر اساس فرهنگ، روحیات، تفکرات، عقاید، باورها و سنت‌های عمومی آن جامعه و بر مبنای فکری و عقیدتی و ارزش‌هایی که حکومت آن جامعه بر اساس آن شکل گرفته، مشخص و معین شده است. این الزامات، هم نوع پوشش را تعیین می‌کند و هم حدود پوشش را.

قوانین در کشورهای غربی، هم کمتر از حدّ خاصی پوشیدن را ممنوع کرده است و هم بیشتر از حدّ خاصی را. حتی در برخی کشورهای غربی حکومت به دخترها و زن‌ها می‌گوید اگر روسری سرت کنی، من اجازه نمی‌دهم در مدرسه یا دانشگاه تحصیل کنی. آیا این الزام در پوشش نیست؟ این در برخی کشورهای غربی به عنوان یک قاعده و الزام قانونی پذیرفته شده و همه شهروندان ملزم به رعایت آن هستند. متقابلاً اگر کسی بخواهد برهنگی کند، جلوی او را می‌گیرند. آیا در واشینگتن، لندن، پاریس، برلین و دیگر پایتخت‌های کشورهای غربی، مقررات اجازه می‌دهد شخصی برهنه و بدون پوشش به خیابان‌ها بیاید و پلیس مانع او نمی‌شود؟ مگر همان زنی که در راهپیمایی هلند، به‌عنوان اظهار روشن‌فکری و مخالفت با حجاب اجباری، بالاتنه‌اش را برهنه کرد، پلیس همان کشور احضارش نکرد و با او برخورد قانونی نکرد؟ همه دنیا حد و حدودی در زمینه پوشش دارند.

حال، باید پرسید وجود قانون در یک جامعه اسلامی در زمینه پوشش چه مانع شرعی و عرفی و عقلی دارد؟ حدّ و حدود ضروری پوشش را هم باید دولت‌مردان، حکام و نظام حکومتی، با توجه به مصالح اجتماعی و فرهنگ ملی و دینی و بر اساس بحث‌های کارشناسی مشخص کنند، و از آن حدود، نه بالاتر بروند و نه پایین‌تر بیایند، تا آن مصالح اجتماعی حفظ شود.

احکام حکومتی در جهت تأمین مصالح جامعه است

پس اصلاً بحث این نیست که حجاب در اسلام واجب است، یا واجب نیست و یا مستحب است. آیا کنیز باید حجاب را مراعات کند یا نکند، اهل کتاب موظف به مراعات حجاب بوده‌اند یا نبوده‌اند و اینجا اصلاً بحث وجوب حکم اولیّه شرعی حجاب مطرح نیست؛ بحث احکام حکومتی در جهت تأمین مصالح جامعه است. نگوئید پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این حد از پوشیدگی را کجا الزام کردند؟ امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حکومتشان کجا الزام کردند؟ پاسخش این است: بسیاری از الزاماتی که قوانین دنیا بر اساس اقتضات امروزی زندگی بشر برای تأمین مصالح پذیرفته‌اند، در شکل‌های ساده‌تر زندگی اجتماعی بشر وجود نداشت. مثل این است که بگوئیم کجا امیرالمؤمنین علیه‌السلام و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قوانین یکائو را برای نوع پروازهای هواپیمایی وضع کردند؟!

هر روز که در زندگی اجتماعی، چیزی به‌عنوان مصلحت تشخیص داده می‌شود، برای تأمین آن مصالح، الزاماتی وضع می‌گردد. مصلحت‌سنجی هم همانطور که اشاره شد، مبتنی بر فرهنگ عمومی، باورها، اعتقادات، ارزش‌ها، سنت‌ها و ... و مبتنی بر نظر کارشناسان انجام می‌شود.

الآن در صدد این نیستیم که بگوئیم حدّ لازم برای تأمین مصلحت در جامعه ما این است که همه باید مقنعه و چادر داشته باشند یا این است که هیچ‌کس الزام نداشته باشد که موهای سرش را هم بپوشاند. این را باید حکومت، در قالب قوانین و بر اساس مبانی فرهنگی و ارزشی و اعتقادی، مشخص کند. من می‌خواهم بگویم اصل اینکه حدودی برای پوشش وضع شود، شرعاً و عقلاً کار موجه و درستی است.

نگوییم اجباری؛ بگوییم الزامی. بگوییم در زمینه پوشش، قوانین و مقرراتی در جهت مصالح اجتماعی، مبتنی بر فرهنگ، سنت و باورهای جامعه وضع می‌شود و همه مردم ملزم می‌شوند از آن قوانین اطاعت کنند. اگر کسی این را نپذیرد، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود. اگر قرار باشد هر قانونی

که در هر زمینه‌ای وضع می‌شود، بگویند اجباری است و ما تن به اجبار نمی‌دهیم، بی‌قانونی بر مملکت حاکم خواهد شد، این یعنی کشور بی‌قانون. کشور بی‌قانون را می‌توان اداره کرد؟ آیا چنان کشوری روی سعادت و پیشرفت را خواهد دید؟! با این منطق می‌توان سخنان یاهو‌ای را که علیه حجاب زده شده است، تبیین کرد و پاسخ داد.

تخلف از قوانین، جرم‌انگاری و مجازات

نکته دیگر اینکه تخلف از قوانین و الزامات، اولاً در قانون باید جرم‌انگاری شود؛ یعنی آن تخلف در حدّ جرم شناخته شود؛ و ثانیاً، توسط قانونگذار، مجازاتی متناسب با آن تخلف یا جرم تعیین شود. مجازات جرائم ممکن است مربوط به حوزه حدود، دیات، قصاص یا تعزیرات و تنبیهات باشد. در تخلفاتی که مشمول حدود، دیات و قصاص است، مجازات دقیقاً مطابق قانون شرع انجام و اعمال می‌شود، نه یک سر سوزن کمتر و نه یک سر سوزن بیشتر. ولی در مجازات‌های مربوط به تعزیرات و تنبیهات، حکام و قضات، برای تعیین مجازات، برطبق قانون، دامنه اختیاراتی دارند و باید بسنجند که فرد متخلف چگونه متنّبّه و اصلاح می‌شود. هرکس به شیوه‌ای اصلاح می‌شود؛ کسی با یک اخم کردن، کسی با یک توبیخ کردن، کسی با یک جریمه کردن، کسی با یک حبس کردن و... این تخلفات و جرم‌ها، تنبیهات و مجازات‌هایی متناسب با خود را اقتضا می‌کنند و آن مجازات‌ها توسط قانونگذار، در مسیر مصلحت فرد متخلف و اصلاح او و همچنین برای در امان ماندن جامعه از آسیب‌های تخلفات او، تعیین می‌شود. این وظیفه قانونگذاران و قضات حکومت است.

وظیفه افراد در مقابل بدحجابی

اما وظیفه ما به‌عنوان اعضای جامعه، این است که ابتدا با تعامل محبت‌آمیز، خیرخواهی خود را به شخصی که ناآگاهانه قوانین و الزامات پوشش را مراعات نمی‌کند، اثبات کنیم. او سر خشم آمده؛ سر لج افتاده. الآن اگر شما به او بگویید خانم حجابت را مراعات کن، این حرف تو مؤثر واقع نمی‌شود که

هیچ، لج او را هم شدیدتر می‌کند؛ بی‌ادبی و جسارت او را تشدید می‌کند. اوّل برو با او رفیق شو. هر یک از ما که عضو این مجموعه هستیم، ممکن است بتوانیم با یکی از آنها رفیق شویم، به او نزدیک شویم، دوست صمیمی شویم، به او محبت کنیم، به او کمک کنیم و دلش را فتح کنیم.

بارها خدمتتان عرض کرده‌ام؛ لازمه اصلاح یک شخص، این است که اوّل قلبش را فتح کنیم و درون دلش بنشینیم و بعد، با ادبیت مناسب او، با فهم حسّ و حال او و با استدلال‌های متناسب با درک او، از داخل دل او با اندیشه او صحبت کنیم. وقتی که اندیشه‌اش تغییر کرد، طبیعتاً رفتارش هم تغییر خواهد کرد. بنابراین تا ما محبتمان را به طرف اثبات نکرده‌ایم، امر و نهی‌هایمان هم چندان تأثیرگذار نخواهد بود.

البته نمی‌گویم به کسی که جسارت می‌کند و احکام دینی را زیر پا می‌گذارد، بخندیم و لبخند بزنیم. به‌گونه‌ای رفتار نکنیم که آنها تشویق شوند و احساس کنند کار خوبی کرده‌اند. در حدیث آمده است که: **أَمْرًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ**: پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر می‌کردند که با اهل معصیت، با چهره خندان، شاداب و تشویق‌کننده مواجه نشویم. طرف مقابلتان باید احساس کند که شما خوشحال نیستید که او چنین کاری می‌کند؛ اما طوری هم رفتار نکنید که او سر لج بیفتد، کینه شما را به دل بگیرد؛ که اگر چنین شود، دیگر به هیچ شکلی نمی‌توانید اصلاحش کنید. نگویند جمعی راه افتاده‌اند که همه بی‌حجابند و من زورم به آنها نمی‌رسد. این جمع را تجزیه کنید. این جمع از تک‌تک افراد تشکیل شده است و هرکدام از آنها با یکی از ما نسبتی دارد. یکی از آنها خواهر من است، یا دختر من است، یا خاله من است، یا عمه من است، یا هم‌کلاسی من است، یا همکار من است، یا همسایه من است، یا هم‌محلّه‌ای من است و ... آنها را تجزیه کنید و با یکایکشان وارد تعامل محبت‌آمیز شوید، و سپس امر به معروف و نهی از منکر را با همان شیوه درستی که قبلاً عرض کرده‌ام، شروع کنید.

قرآن فرمود: **الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**. همانطور که ملاحظه می‌کنید، اول فرمود **بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ**: مؤمنین و مؤمنات با هم دوستند؛ ولی یکدیگرند؛ محبّ هم هستند، رابطه صمیمی دارند. وقتی این رابطه صمیمی برقرار شد، آنگاه: **يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**. اینگونه وارد شوید. رفتار خشمگینانه، تند، با بداخلاقی، با توهین و ... قطعاً اثر عکس می‌بخشد.

راه درست، برقراری روابط صمیمی، محبت‌آمیز، همراه با عذوفت، فروتنی و ادب است، تا کم‌کم راه برای گفتگوهای منطقی باز شود و طرف مقابل به این نقطه برسد که کارش درست نیست. همین‌که فهمید کارش درست نیست، کافی است. نخواهید از طرف مقابل اعتراف بگیرید که کارش خلاف بوده است. همین‌که ته دلش فهمید، دیگر رهاش کنید. به تدریج این بذر بار می‌دهد و این فرد تغییر می‌کند. امیدواریم بتوانیم درست رفتار کنیم و وظیفه دینیمان را به شایستگی ایفا نماییم. بقیه‌اش را هم به خدا و امام عصر ارواحنا فداه که صاحب کل این عالم، این کشور و نظامند بسپاریم. ما کار خود را درست انجام دهیم. بقیه‌اش دیگر با خدا و حجت خداست.

نقش رسانه‌های ارتباط جمعی در تبیین منطق حجاب

البته رسانه‌ها و کسانی که تربیون در اختیار دارند هم وظایفی دارند. آنها هم باید منطق حجاب را تبیین کنند. همین موضوعی که الآن مطرح کردیم، یعنی نادرست بودن عقیده به اجباری بودن حجاب را تشریح کنند. همین بحث شاید کمتر در رادیو و تلویزیون تبیین شده باشد. کسی بیاید همین را با زبان منطق، استدلال و با ارائه نمونه تبیین کند. قانون‌های کشورهای مختلف را بیاورد، برای مردم بخواند و بگوید این قانون مال این کشور است، این قانون مال آن کشور است. ببینید! همه راجع به پوشش قانون دارند. بعد هم توضیح بدهد که قوانین پوشش در کشورهای مختلف، متنوع است و تنوع آن هم ناشی از فرهنگ و باورها و سنت‌های هر یک از این کشورهاست.

ما هم یک کشور هستیم و طبیعتاً اگر حکومت لائیک هم بر ما حاکم باشد، قطعاً برای نوع پوشش ضابطه‌ای می‌گذارد. پس ما هم می‌توانیم برای پوشش ضابطه‌ای داشته باشیم. این ضابطه مبتنی بر فرهنگ ما، سنت‌های ملی ما، باورهای دینی ما و ... است. بعد هم توضیح بدهد که باید مقررات معقولی در باره مسائل مختلف مربوط به پوشش وضع شود و شکل اعمال و اجرا و مواجهه با متخلفان که وظیفه ضابطین قانونی است، هم درست تعریف شود. سپس توضیح دهد که شیوه درست برخورد آحاد جامعه با کسانی که پوشش الزامی را رعایت نمی‌کنند، برقراری روابط صمیمی، محبت‌آمیز، همراه با عذوفت، فروتنی و ادب است، تا کم‌کم راه برای گفتگوهای منطقی باز شود و لاقلاً طرف مقابل به این نقطه برسد که کارش درست نیست. البته حساب افراد آلوده‌دامنی که اجیر دشمنند و با گستاخی به جنگ دین و ملت و نظام آمده‌اند، از کسانی که فریب خورده و احساساتشان تحریک شده و روسری از سر برداشته‌اند، جداست و با آنها باید برخورد قاطع قانونی شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ